

پیغام پیغام



نامه‌ها

اقدامات فرهنگی موافقت بشه... آن وقت است که ابتکار عمل را حظ می‌برید!

از ما می‌شنوید همین الان دفتر مجله را [تلفن کش] کنید و از جانشین مدیرمسئول بخواهید بودجه را برود توی کارش!



۳. چرا نمی‌چاپونید؟

سرکارخانم حبیبه محمدی که تقریباً رقابت تنگاتنگی با خانم زهره محمدی، در راستای نامه‌نگاری و برقراری تماس با دیدار دارند، این طور می‌فرمایند «خیلی خوب شد که ویژه نامه مشروبات الکلی را کار کردید. اما شعر من را چرا چاپ نکردید؟»

فکر کنیم معنی این فرمایش یک چیزی بود، تو مایه‌های «بازبون خوش چاپ می‌کنید یا نه؟»



چه

جوابی دارید که بدهید؟!



۳. جذابید و مفید

۰۹۱۲ --- ۲۱۷۳

«با سلام. بسیار خوشحال و خرسندم مجله‌ای که پیش‌تر با آن همکاری می‌کردم این قدر جذاب و مفید شده...»

استاد گرامی جناب آقای سلیمیان؛ خوشحالم که خوشحالید! از لطف‌تان سپاس.



۴. از کجا آوردین؟!

۰۹۳۵ --- ۱۹۵۲

«سلام دیدار آشنایی‌ها! شماره ۱۱۷ خیلی جالب شده بود. صفحه مصور حدیث کار قشنگیه. ولی فکر کنم ایده‌اش رو از بعضی نشریات دیگه گرفتم!»

عرض شود که: عمر!!

با پیامک هم عرض کردیم که دیدار سال‌های سال است که احادیث را به این صورت کار می‌کند. فقط با اندکی تفاوت: دیدار این کار را تا چند ماه پیش در صفحه آخر جلد‌ها انجام می‌داد، که چند صباحی ست این کار را با طراحی و گرافیک قوی‌تر، به صفحه دوم جلد منتقل کرده.



۵. معتاد شدیم رفت پی کارش!

۰۹۱۷ --- ۰۷۶

«این همه شما می‌گید معتاد نشید، معتاد نشید؛ اما من با خواندن مجله‌تون معتاد شدم!»

آآی... بیایید ما رو بگیرید! ما اعتیادآور شدیم! یکی ما سوداگران رو بگیره تا بیش‌تر از این جوان‌ها رو معتاد نکنیم.



۱. ما تسلیمیم!

سرکار خانم زهره محمدی برای ما نوشته‌اند «دو ماهه که دیدار غافلگیرمون می‌کنه و هفته اول ماه می‌رسه دست‌مون!»

آهان دیگه! معلوم شد چرا این شماره مجله دیر به دست مخاطبان رسید! بی‌زحمت تعریف می‌کنید، چند مشت اسفند برایمان دود کنید!

در مورد مطالب مذهبی هم چشم... چنان تکانی به مطالب مذکور بدهیم که تا یکی دو ماه آینده؛ وقتی مجله را باز کردید فوری مجله را ببندید و بگوئید «... بیخشید! مث این که مجله اشتباهی به دستم رسیده!»



۲. هدیه نیست که لامصب؛ ابتکاره!

خانم سمانه صلاحی نوشته‌اند «از ابتکار عملی که به مناسبت میلاد با سعادت گل نرگس به خرج دادید خیلی خیلی ممنونیم.»

خواهش می‌کنیم؛ قابل شمار و نداشت. تاباشه از این ابتکار عمل‌ها، حالا کجاشویدیدین؟!

صبر کنید با بودجه پیشنهادات

دیر تحریریه، برای

یک سری



۱. چرا به

فکر نیستید؟

۰۸۴۹ --- ۰۹۱۷

Shoma ra be khoda ye kam be fekre ma konkurria ham bashid! Vakhti majalatum be dastemun mire³ harchi darso mar³ tatil mishe! Un vakht age ma konkur ghabul nashim tagh³o-re baro bache majaleye didare ...

نشریه دیدار در ابتدا پایان ماراتن امسال کنکور را خدمت داغ‌داران این هیولای زبان نفهم (!) [کنکور] تبریک عرض نموده و مسئولیت درس نخواندن هیچ احدالانسی را به گردن نمی‌گیرد!



۲. فوتبال خون‌مون پائین اومده!

۰۸۳۲۷ --- ۰۹۱۳

«سلام. می‌خواستم بگم اگه می‌شه توی مجله‌تون از خبرهای ورزشی، به خصوص فوتبال هم استفاده کنید. خیلی ممنون از مجله خوبتون.»

خانم محمودی... شما اولین خانمی هستید که به سنت دیرینه [فوتبال ستیزی] خانم‌ها پشت کردید!

پیامک‌ها

تا مشخصات یکی از چون‌جونی‌هایتان را برایمان ارسال کنید. خلاصه این که؛ شناسنامه طرف را بدید براتون پاره کنیم! ای وای... چیزه... یعنی منظورمان این بود که آمار طرف را بدهید، یک حال اساسی بهش بدهیم!

۴. پرونده ویژه بعدی

خودمانیم؛ یکی دو شماره‌ایست خیلی دارد خوش به حال‌تان می‌شود!

موضوعات خفن خفن می‌چاپیم و شما هم می‌خوانید و کف می‌کنید... حالا برای شماره بعدی، یک پرونده ویژه برایتان بچاپیم که چهارستون بدن‌تان به لرزه بیفتد و تا سر حد مرگ (بالانست) کپ کنید!

۵. سوتی؛ ولاغیر!

یک بابایی را می‌شناسیم که مدام توی کارهای تحریریه فالن نشریه سوتی می‌دهد و وقتی گندش در آمد، با کمال خونسردی می‌گوید «می‌خواستم ببینم حواس‌تان هست یا نه؟!» حالا جریان ما هم حکایت این دوست‌مان شده!

شماره قبل یکی دو سوتی داده بودیم که لازم می‌دانیم ما هم با همان خلوص از خونسردی اعلام کنیم «می‌خواستیم ببینیم حواس‌تان هست یا نه؟!»

مطلب موسای طور از خانم زینت سادات جعفری بود و نه زینب جعفری... آخر هر کدام از این نویسندگان ما، یکی دیگر هستند!!!

یک سوتی دیگر هم بود که ... نه دیگه! قرار نشد خودزنی کنیم! الان خیلی خوشحالید که ما خودمان را لو دادیم... مگه نه؟!

۱. ...و ایضاً برف پارو

می‌کنیم!

این شماره مجله دیدار که الان دست شماس، در شرایطی نامتعادل تهیه شد!

حروف نگارمان مرخصی بودند، مسئول اجرایی‌مان مرخصی بودند، بعضی نویسندگان هم

مرخصی بودند، طراح‌مان مرخصی بودند، دبیر تحریریه مرخصی بودند... و کلا دوستان مرخصی بودند و خوش می‌گذشت!

حالا اگر مجله به موقع به دست‌تان رسید که ختم به خیر شده... اما اگر کمی دیر به دست‌تان رسیده، باید عرض کنیم این همه روده درازی کردیم که گوشی دست‌تان باشد و خیلی غر نزنید خلاصه!

۲. در دسترس نمی‌باشیم

فعلاً!

برای این شماره، یکی دو نفر از صاحب نظر‌ها را که همه برایشان سر و دست می‌شکنند نشان کرده بودیم. نشان به همان نشانی که ماست سفید است (!) از ما تماس بود و از ایشان هم ردّ تماس! مخلص آقای «ع.پ.» و «در» هم هستیم!

۳. بفرما دیدار!

«حتماً که نباید برای هدیه دادن به عزیزان‌تان حسابی توی خرج بیفتید»

این جمله کلیشه‌ای را انقدر شنیده‌اید که بعید نیست بعد از خواندن آن، مجله و یا خودتان را آتش بزنید!

اما به هر حال کنترل اعصاب هم خوب چیزی است! همراه با شماره قبلی نشریه، فرم‌هایی را برایتان فرستادیم